

کردستان و دمکراسی

اکنون نزدیک به دو ماه از جنگ نابرابر در کردستان میگذرد. در این فاصله صدها تن از بهترین فرزندان راستین و متعهد میهن مان در خون خویش غلطیدند.

بسیج هزاران تن پاسدار ارتباط مختلف کشور و چندین لشکر از ارتش و نیروی هوایی فرمان خمینی جهت سرکوب مبارزات بحق خلق کرد، نشان خاتمه تعارضات درونی قدرت حاکم در مورد کردستان، بنفع حاکمیت کامل انحصار طلبان بود. ارتش که تا قبل از لشکر کشی به کردستان با حفت به کوشه‌ای خربده بود و به دنبال فرصت و رخصتی برای تجدید موقعیت خود کمین کرده بود، با توطئه همین انحصار طلبان دوباره غسل تعمید یافت و بجناب با رکشت، بازگشتی که اینبار "ملتخوا" نفر تحمیق شده توسط رسانه‌های گروهی و "غصب" شده توسط انحصار طلبان، با "فریاد" آنها میطلبیدند. مباحبه‌ها ساختگی و عوامفریبانه صدا و سیمای قطب زاده با "ملت غیور مسلمان" که از توطئه دمکراتها خشم آمده بودند، کرچه خاطره بسیاری از شگردهای آریا مهری را در اذهان زنده میساخت، ولی مانع از آن نشد که روند اعاده حیثیت ارتش "شاهنشاهی" تسریع شود و ارتش با همه کیفیت سرکوبگرش بدست مرتجعین انحصار طلب بیفتد. آشکاراست که در این بازی قدرت برنده کسی است که سلاح در دست اوست. ارتش راهمین انحصار طلبان در اختیار گرفتند و آنرا قیضه کردند. زلی تا اینجا دست روروده‌ی بازی است. همه این حرکات بر آشکار قیضه است. تجربه همین دو ماه کافیت که دریافت شده، آنچه که در پشت پرده میگذرد، و آنچه که نیت کردستاندگان صحنه از این توطئه است، نه محدودیه کردستان و مبارزات خلق کرد می‌شود و نه

حضور ارتش برگ برنده نهائی در دست همه انحصار طلبان است.

از مورد دوم، یعنی ورود مجدد ارتش در صحنه تعارضات داخلی شروع کنیم. این درست است که انحصار طلبان و مرتجعین با چنین توطئه ننگینی که بسیج هیستریک توده‌های ناآگاه مردم علیه خلق کرد و آزادیخواهان ستون اصلی آنها تشکیل میداد، توانستند از ارتش اعاده حیثیت کنند و از آن بعنوان یقوای قهریه خود در سرکوب خلق کرد استفاده نمایند و باز درست است که در ترمیم کابینه آقای بازرگان، دکتر چمران بعنوان یکی از مهره‌های اصلی انحصار طلبان عهده‌دار پست وزارت دفاع گردید لکن همه اینها یکسوی قضیه است. سوی دیگر که بدلیل حمق و یکسونگری برخی از انحصار طلبان ناخوانده باقی مانده است، رشته‌های مرئی و نامرئی و لسی تعیین کننده‌ای است که ارتش را نه به "جمهوری اسلامی" انحصار طلبان بلکه به امپریالیسم وابسته ساخته است. وجود همین رشته‌های ارتباطی تعیین کننده، سیاست کلی ارتش را بر این اساسه حیثیت تعیین خواهد کرد.

نگاهی به وقایعی که در این دو ماه در کردستان میگذرد نشان میدهد که ارتش وابسته با امپریالیسم، فقط در کمین فرصت بود تا بار دیگر نقشش ارتجاعی و ضد مردمی خود را یک تنه ایفا نماید. امپریالیسم اگر بخواهد منافع خود را بدون دغدغه در ایران و در سطح منطقه تامین نماید، باید ارتش را به عنوان نیروی عمده سرکوبگر و بعنوان بازوی مسلح خود، در کنترل داشته باشد. وجود نیروهای سرکوبگر دیگر مانند سپاه پاسداران، کرچه امروز عمدتاً در جهت اهداف و نیات ضد مردمی آنان گام برمیدارند، لکن در دید نهائسی نیروی چندان قابل اعتمادی برای

امپریالیسم شمار نمی‌آیند. کارایان به فتوایی بسته است. فتوایی که نه از سر تعقل، بلکه از دایره پر تلاطم و پر نوسان خرده بورژوازی سنت گرا و بی کفایت به بیرون پرتاب میشود. از اینرو ارتش باید تنها نیروی قهر ارتجاع شمار آید تا بتوان از آن در جهت منافع غارتگرانه امپریالیسم و در خدمت سرکوب هر حرکتی که منافع سرمایه داری را بخطر افکند، استفاده کرد. تناقضات و اختلافات ارتش و سپاه پاسداران انقزب در کردستان - که در مواردی حتی بروی یکدیگر آتش گشوده‌اند - مبین همین امر است. کوشش ارتش برای تحت کنترل در آوردن سپاه پاسداران و مقاومت اینان در مقابل ارتش و لاجرم عدم هماهنگی و تجانس که انتظار آن میرفت، نشان میدهد که ارتش در صدد است که بی لیاقتی و بی کفایتی نظامی پاسداران را علم بکه تازی خود نماید تا پس از تثبیت موقعیت خود و از هم پاشیدن سپاه پاسداران، خود بار دیگر سرکوب را با دستی بار و در ابعاد گسترده تر آغاز نماید. ناگفته نماند که همه اینها بیان کننده سیاست کلی امپریالیسم در رابطه با بازسازی ارتش است. و پر واضح است که این بمعنی آن نیست که اکنون ارتش دخالتی در سرکوب مبارزات خلق کرد ندارد. بر عکس، ارتش علاوه بر آنکه خود فعالانه در سرکوب شرکت دارد، با پیگیری این سیاست می‌کوشد که پهنه عمل خود را گسترده تر سازد و از این طریق، کنترل مراکز قدرت را بدست گیرد. زمینسه سازی میکند تا بعنوان عاملی غیر قابل چشم پوشی در عرصه معادلات اجتماعی مقابل قدرت مرکزی عرض اندام نماید و بعنوان یک پای مستقل و تعیین کننده و شریک تصمیم گیری‌ها شود. (در این مورد رجوع کنید به اظهارات برخی از

پاسداران پس از جنگ اخیر در سردسته برخی از اینان در مصاحبه با مطبوعات از عدم همکاری ارتش با پاسداران (نوه) کنید ارتش با پاسداران همکاری نمی‌کند و این بمعنی آن نیست که خود در سرکوب خلق کرد شرکت نمی‌کند (گله می‌کنند و عده‌ای از آنان نیز در مقابل پزشکی قانونی، هنگام تشییع جنازه پاسداران، از فرمانده نیروی زمینی - که از جلدان بی رحم شاه در سرکوب مباررات مردم قبل از بهمن ۵۷ است - وقتی به بیسیم و تقاضای کمک پاسداران ننهاده است به حاج احمد خمینی شکایت می‌کنند)

اما نیمه دوم و آن روی سکه، از اهمیت بیشتری برخوردار است. مسئله کردستان، از دیدگاه هیئت حاکمه، بر خلاف برخی از تحلیل‌هایی که تا کنون ارائه گشته است به تنهایی و بخودی خود مسئله خود مختاری کردستان نبود سلسله وقایعی که پس از حمله به کردستان اتفاق افتاد نیت واقعی رژیم را عریان ساخت. نشان داد که تمایلات قدرت جویی و انحصار طلبی، امان از کردانندگان رژیم گرفته است. رژیمی که سرنوشت میلیون‌ها انسان را بدست عده‌ای "خیره" - که درجه ذکاوتشان از به لطف صدا و سیمای "جمهوری اسلامی" بر همگان عیان گشته است - سپرده است، رژیمی که هیچ سخن دیگری را بجز کذب افرا و نزدیکیان "حزب فرا گیرنده جمهوری اسلامی" نمی‌شنود و بازخوره رژیمی که اختیار زندگی و مرگ همه را در اختیار مشتبی مرتجع معلوم الحساب نهاده است، مخالفتش با خود مختاری خلق کرد، بیان کننده، مخالفتش با آزادی انسانها و رهائی آنان از یوغ ستم و حکومت مردم بر مردم است از اینروست که همزمان با حمله به کردستان، به همه نیروهای مترقی و آزادیخواه و مراکز تجمع زحمتکش و نیروهای طرفدار آنان یورش خود را آغاز می‌کند. و می‌بینیم که درست پس از وقایع کردستان، رژیم هتاکتی خود را علیه انقلابیون و آزادیخواهان تشدید می‌کند و شرایطی را بوجود می‌آورد که جز عده‌ای اهل باد و مشتبی

فرصت طلب که در هر حال بود و نبودشان یکی است و از اینرو قابل تحمل اند، کسی امکان حرکت وسیع و تبلیغ و ترویج نداشته باشد.

بنا بر این مخالفت چنین رژیمی با خود مختاری کردستان، ابعاد بسیار وسیعتر دارد. خود مختاری کردستان برای قدرت حاکم فعلی بهائشی به سنگینی صرف نظر کردن از اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی "در پی می‌دارد که دند ناف انحصار طلبی آنان است. چرا که خود مختاری در اساس با اصل "ولایت فقیه" که تمامی سرنوشت توده‌ها را بدست فقها می‌گذارد، در تناقض است.

در سیستمی که جامعه را به اکثریت بی‌توان بخورد و نابالغ و بی‌شعور و اقلیتی آگاه و صاحب نظر و عالم تقسیم میکند و زجرم همین عده اندک ولی "عالم"، باید اکثریت قریب با اتفاق توده‌های فاقد شعور را رهبری کرد، و قیم آنان گردند، خود مختاری و شرکت مردم در تعیین مصالح و نیاهای خود دیگر محلی از اعراب ندارد و بدین سخن بقول آقای مهدی بازرگان، در نطق تلویزیونی‌شان راجع به شوراها، "هرج و مرج" میشود و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

مسئله خود مختاری در کردستان از اینرو نمی‌تواند مورد قبول چنین رژیمی شود که اصل ولایت فقیه را می‌پذیرد و پیشیزی برای توده‌ها ارزش قائل نیست. خود مختاری پذیرفته شدنی نیست، زیرا چنین بدعتی هرم حاکمیت آنان را در سطح جامعه فرو میریزد و در نقاطی نیز که حتی مسئله ملی مطرح نیست، چنین بدعتی میتواند سرمشقی برای بسط دموکراسی و روابط فیما بین انسانها شود، که این هیچ قرابتی با اهدافی که قدرت انحصاری حاکم تعقیب می‌کند ندارد.

از اینرو دفاع از مبارزات خلق کرد، و شرکت در نبرد آنان برای آزادی دموکراسی، وظیفه همه آزادیخواهان و نیروهای انقلابی است. باید دریافت آنچه در کردستان می‌گذرد محدود به

آقای بهشتی ۵۵۵ (بقیه از صفحه ۸)

آیا بخاطر دارید که در سال ۱۹۶۲ که به هامبورگ آمد بنا به تقاضای شهردار هامبورگ قصد داشتید از شاه در مسجد پذیرائی کنید اما زیر فشار دانشجویان مسلمان مبارز از هامبورگ گریختید و به مسافرت ۱۰۰ رفتید برای آنکه به شاه پاسخ "نه" ندهید؟.....

- آیا بیاد دارید وقتی که میخواستید به ایران باز گزیده با هیچ گونه توضیحی در آخرین نشست اتحادیه گفتید که من باید باز گردم (این مسائل چه بودند؟) اگر انزور صلاح نبود بگوئید امروز که دیگر قدرت و تریبون دست خودتان است لطفا جواب بدهید، آیا ما موریت شما تمام شده بود؟ - شما طی سالیهای اقامتان در اروپا در اشرافی

کردستان نمیشود و دارای جوهری به گستردگی و وسعت آزادی است. هرگونه اهمال و تعلل در امر کمک به خلق دلبر کرد و دفاع از مبارزات آنان، تحت هر لوا و هر توجیهی کمک به استبداد و دیکتاتوری فردی است. هم اکنون قدرت حاکم به یمن مقاومت و مبارزه حلق طلبانه خلق کرد، علیرغم پندارهای احمقانه‌اش، در ورطه هولناکی از شکست و ناکامی سقوط کرده است و از آنجا که

در همین زمان کوتاه که در حد انتظارش نبود دریافته است که ادامه جنگی چنین کور و گسترده جز شکست و نتیجه ای بدنیال ندارد، میکوشد تا آهسته آهسته دوباره "راه حل سیاسی" برای خروج از این "معضل" بیابد و هیچ دور از انتظار نیست که بنوعی "مصالحة" با برخی از نیروهای نا پیگیر تن در دهد تا در فرصت مناسب نیروهای پیگیر و قاطع کرد را سرکوب نموده و مجدداً "آرامش" را در غرب کشور برقرار سازد.

تنها با شرکت مستقیم در مبارزه بحق خلق کرد و تعمیق شعارها و اهداف ضد امپریالیستی آن میتوان راه هرگونه سازش و مصالحه را بست و حق خود مختاری برای خلق کرد و دموکراسی برای همه ایران را متحقق ساخت.

